

« و لا يحض على طعام المسكين »

عنوان بحث: « و لا يحض »: معنا ، مراتب و مصادیق

خدایتعالی در آیه شریفه، تشویق نکردن بر اطعام مساکین را از مصادیق تکذیب دین برشمرده و اشاره ای به دستگیری و کمک مالی به فقرا و محرومین ننموده است.

بنابراین انسان نباید حتما غنی باشد و به صورت کمک های مالی به مساکین رسیدگی نماید. اگر چه کمک مالی، از مصادیق ترغیب و تحریض است. بخل و عدم انفاق و بذل مال از مصادیق «و لا يحض» به شمار می آید. زیرا با این عمل، الگوی عینی و عملی به دیگران ارائه داده می شود و موجب امتناع ایشان از کمک به محرومان می گردد. با این بیان ، ترغیب و تحریض شامل هرگونه فعالیت در امور خیر می شود. «كونوا دعاة الناس بغير السنتكم»^۱ و حتی تشویق زبانی از این مقوله مستثنی نبوده، به منزله مشارکت در امر فقرزدائی و محرومیت ستیزی است .

پی نوشت:

(۱) امام صادق (ع)، اصول کافی، ج ۲، ص ۷۷-۷۸، ح ۹

عنوان بحث: « علی طعام »: معنا ، حقیقت و مصادیق

منظور از «طعام» معنای عام آن است که طعام معنوی از مصادیق مهم و یا به عبارتی اکمل مصادیق آن می باشد.

امام باقر (ع) در تفسیر آیه شریفه: «فلینظر الانسان الى طعامه»^۱ فرمودند: «یعنی مواظب باشد علم و دانشی که می آموزد، از چه کسی فرا می گیرد.»^۲ منظور از علم در این روایت، نه تنها علم نظری نیست بلکه همه ادراکاتی است که انسان از طریق قوای مختلف وجودش دریافت می کند .

امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسش از این سخن پیامبر (ص) که: نگرستن به چهره علما عبادت است فرمود: «منظور عالمی است که چون به او بنگری تو را به یاد آخرت اندازد و کسی که برخلاف این باشد نگاه کردن به او فتنه (و گمراهی) است. این تعابیر مبین عدم انحصار علم به علوم نظری می باشد.»^۳

حضرت امام (رحمه الله) در شرح حدیث پیامبر (ص) که ضمن آن علم را به سه قسم : آیه محکمه، فریضه عادلّه، و سنت قائمه تقسیم می فرمایند^۴، چنین آورده اند: « بدان که "آیه محکمه" عبارت است از علوم عقلیه و عقاید فقه و معارف الهیه و "فریضه عادلّه" عبارت است از علم اخلاق و تصفیه قلوب و "سنت قائمه" عبارت است از علم ظاهر و علوم آداب قالبیه.» و هم ایشان این ۳ قسم را منطبق بر احتیاجات بشر و مقامات ثلاثه انسانیّه (عالم غیب، عالم بزرخ و عالم شهادت) دانسته اند.^۵

با توجه به آنچه گفته شد، نظر کردن انسان به منبع علمش در واقع توجه به این نکته است که آیا منشأ ادراکاتش، الهی است یا شیطانی؟

به عبارت دیگر دهان تنها راه تغذیه انسان نیست. بلکه، آدمی با همه ی وجود و قوای ظاهری و باطنی خود به مثابه دهان بزرگی است که در طلب غذا است، و

هر یک از قوای انسان غذای مخصوص به خود را دارند، اعم از دیدنیها و شنیدنی ها و ...

مولا علی (علیه السلام) در خصوص نیازهای جسمی و روحی آدمی می فرمایند: «بدن را شش حالت دست میدهد: سلامتی، بیماری، مرگ، زندگی، خواب و بیداری. روح نیز چنین است زندگی آن دانش اوست و مرگش نادانی او و بیماری اش شک او و سلامتی اش یقین او و خوابش غفلت او و بیداری اش هشیاری او.»^۶

و اما از آنجا که انسان در طلب کمال مطلق است می توان گفت: طعام روح انسان تجلیات اسماء و صفات الهی است. «همانا بنده با نماز نافله به من نزدیک شود تا آن جا که او را دوست بدارم و چون دوستش بدارم گوش او شوم که با آن بشنود و چشم او شوم که با آن ببیند و زبان او شوم که با آن سخن گوید و دست او شوم که با آن ضربه زند اگر مرا بخواند جوابش دهم و اگر از من خواهشی بکند به او بدهم.»^۷ و این طعامی است که هیچ گاه از آن کاسته نمی شود.

اطعام نیز در مفهوم معنوی خود به معنای بهره مند ساختن دیگران از نعمت علم و معرفت است و چنانکه در بحثهای آینده خواهد آمد دستیابی به حقیقت نماز و عروج الی ... درواقع بهره مند شدن از اطعام الهی است.

اصالت و محوریت با طعام معنوی است و طعام مادی درواقع ابزار طعام معنوی است مانند بدن که مرکب روح است. امام علی علیه السلام در بیان این ارتباط تنگاتنگ می فرمایند: «کسب مال از راه غیر حلال به آخرت انسان ضرر می رساند»^۸

ارتباط این دو مقوله از نوع ارتباط فرع و اصل است و تبدیل ارزاق مادی به انرژی و قدرت و تفکر و اندیشیدن (رزق معنوی) در وجود انسان نمایانگر این حقیقت است.

پی نوشت:

- (۱) سوره عبس، آیه ۲۴
- (۲) میزان الحکمه، ج ۶، ص ۴۸۴
- (۳) میزان الحکمه، ج ۶، ص ۴۶۲
- (۴) اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲، ح ۱
- (۵) شرح چهل حدیث، امام خمینی، ص ۳۸۶-۳۹۱
- (۶) میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۰۰
- (۷) کافی، ج ۴، ص ۵۳
- (۸) غرر الحکم

عنوان بحث: «المسکین»: معنا، حقیقت، مصادیق

در تعمیم معنای «مسکین» باید گفت: «مسکنت» حقیقی عبارت از محرومیت از حیات طیبیه انسانی است که می تواند به صورت دنیوی و اخروی ظهور یابد. مصادیق دنیوی آن عبارت است از اسارت انسان در بند تعلقات دنیا چنانکه مولا علی علیه السلام می فرمایند: «أشرف الغنى ترك المني: بهترین توانگری، ترک آرزوهاست.»^۱ و در جایی دیگر مردم دنیا را به دو گروه تقسیم می فرمایند: «گروهی که دردمند و اسیر دنیا هستند و دیگر گروهی که خود را با بذل تمتعات به دیگران خریده، از اسارت دنیا خلاصی می دهند.»^۲

مصدق اخروی مسکنت نیز محرومیت از بهره مندیهای آن عالم است که نتیجه عدم ظهور صفات انسانی در عقاید، اخلاق و اعمال آدمی در دنیاست. نقل است از مولای متقیان علی علیه السلام که: «با وجود بهشت فقری نیست و با وجود

دوزخ توانگری.»^۳ همچنین از مولا علی علیه السلام پرسیده: «سخت ترین فقر کدام است؟ فرمودند: کفر بعد از ایمان.»^۴

کسی که برای زدودن غبار فقر و محرومیت از چهره جامعه تلاش می کند درواقع فقر و نیاز معنوی و اخروی خود را تأمین می نماید. و کسی که کمر به هدایت انسان ها به طریق انسانیت و تربیت الهی ایشان بسته است نیازهای حقیقی خود را در سطحی بالاتر تأمین می کند چنانکه رسول مکرم اسلام (ص) در بیان مقام شامخ علماء فرمودند: «نزدیکترین مردم به درجه پیامبری، دانشمندان و مجاهدانند.»^۵

اصلاح امور جامعه نیز در گرو رفع فقر حقیقی انسانهاست و اداء فریضه مقدس امر به معروف و نهی از منکر برای انجام این رسالت عظیم است. امیر المؤمنین علیه السلام در بیان آثار این فریضه عظیم می فرماید: « هر کس امر به معروف کرد پشوانه ی نیرومند مؤمنان است و آن کس که نهی از منکر کرد بینی مخالفان را به خاک مالید.»^۶

در تعالیم اسلامی، مقصود اصلی از تأمین نیازهای مادی محرومین، نجات ایشان از فقر حقیقی است. نقل است از مولا علی علیه السلام فقر را منشاء چهار خصلت: ضعف الیقین، نقصان عقل، کم رنگ شدن دین و کاهش حیاء دانسته اند.^۷ بنابراین می توان گفت: با رفع فقر این رذائل اخلاقی نیز رفع خواهد شد.

باید توجه داشت که: چه بسا محرومینی که علیرغم تأمین نیازهای مادی به علت محرومیت از تربیت صحیح و باقی ماندن در فقر و مسکنت حقیقی به عنصری مضر برای جامعه تبدیل می شوند. مانند، آن مسلمانی که با اصرار بسیار از پیامبر (ص) خواست تا از فقر مادی نجات یابد و سرانجام با دعای خیر پیامبر (ص) دارای اموال فراوان شد ولی در مقابل احکام اسلام طغیان کرد و از

پرداخت زکات واجب امتناع نمود.^۸

پی نوشت:

- (۱) نهج البلاغه، حکمت ۳۴
- (۲) نهج البلاغه، حکمت ۱۳۳
- (۳) بحار الانوار ، ج ۷۸، ص ۵۵
- (۴) بحار الانوار ، ج ۷۷، ص ۵۷۷
- (۵) میزان الحکمه ، ج ۶، ص ۴۵۶
- (۶) نهج البلاغه، حکمت ۳۱
- (۷) میزان الحکمه ، ج ۱۰، ص ۴۶۶۲
- (۸) گناهان کبیره، ص ۳۳۴